

## نماز تراویح ، سنت یا بدعت ؟

نماز تراویح ، سنت یا بدعت ؟...



نماز تراویح ، سنت یا بدعت ؟

سخن مترجم:

در کتب فقهی و حدیثی شیعه و سنی برای ماه مبارک رمضان نمازهای مستحبی بسیاری نقل شده که برخی از آنها به هزار رکعت می‌رسد.

صلاة تراویح نیز از جمله نمازهایی است که اهل سنت آن را مستحب دانسته و در هر شب از ماه مبارک رمضان نزدیک به بیست رکعت، آن را به جماعت اقامه می‌نمایند.

گرچه نماز عبادت برتر است و نمازهای مستحبی و مندوب در شرع مقدس محدوده خاصی ندارد، اما آیا به جز نمازهای فریضه یا مواردی که مشروعیت آن به جماعت، با دلیل قطعی از پیامبر و ائمه معصوم(علیهم السلام) به ثبوت رسیده باشد، میتوان نمازهای مستحبی مثلاً نوافل را به جماعت خواند؟! در این مسأله میان شیعه و سنی اختلاف هست و این اختلاف نظریه، در نماز تراویح نیز مطرح است.

از چندی پیش در صدد بودم که در این باره تحقیق کرده، مطلبی را بنویسم و بدین منظور یادداشتهایی را از برخی منابع روایی و فقهی تهیه کردم، اما در خلال بررسی، به نوشتاری برخوردارم که فاضلی از افاضل حوزه مقدس قم، با تتبع فراوان، موضوع تراویح را به بحث گذارده و با نظم و نسق کامل و زیبا، آماده چاپ کرده بود و این ما را از تحقیق و تفحص مجدد بینای می‌ساخت؛ از این رو بهتر آن دیدم که وقت بیشتری را مصروف این کار نکنم و همان متن را ترجمه کرده، در فصلنامه «میقات حج» تقدیم خوانندگان گرامی نمایم.

گفتنی است از آنجا که تحقیق و نگارش یاد شده، به جز فهرستهای کتاب، به حدود نود صفحه میرسد و این فراتر از ظرفیت یک مقاله در فصلنامه بود، بر آن شدم که آن را تلخیص کرده در قالب این مقاله، که برگرفته از متن عربی است، به صورت گزیده، با اندک تصرف، به خوانندگان گرامی تقدیم کنم. جا دارد از مساعی نگارنده محترم که زحمت پژوهش و نگارش را متحمل شده اند سپاسگزاری شود.

واژه «تراویح»

«تراویح» جمع «ترویحه» و معنای اصلی آن، نشستن است. بعدها آن را به نشستن به منظور استراحت پس از چهار رکعت نماز (مستحبی) در ماه رمضان، اطلاق کرده اند و از آن پس به هر چهار رکعت نماز یاد شده، «تراویح» گفته اند. البته مجموعه این نماز را هم که به بیست رکعت میرسد، تراویح میگویند. 1

کحلانی می‌نویسد: نامگذاری این نماز به تراویح، شاید مستند به روایتی باشد که بیهقی از عایشه نقل کرده که گفت: «پیامبر خدا(صلي الله عليه وآله) پس از هر چهار رکعت به استراحت میپرداخت.» اگر این حدیث به ثبوت برسد، مستند اصلی است برای نشستن امام در نماز تراویح. 2

اشکال در روایت همان است که بیهقی بدان اشاره کرده که تنها راوی حدیث «مغیره بن دیاب» است که مورد تأیید نیست. 3 نمازهای ماه رمضان در احادیث شیعه و سنی

در صحاح و سنن و مدارک و جوامع روایی، روایات بسیاری از پیامبر(صلي الله عليه وآله) و ائمه(علیهم السلام) درباره نوافلهای ماه رمضان، اصل مشروعیت، تعداد رکعات و چگونگی آن رسیده است که از مجموع آنها، اصل مشروعیت آن به اجماع و اتفاق نظریه استفاده می‌شود.

مسأله مورد اختلاف این است که آیا این نافله ها را میتوان به جماعت خواند یا باید فرادی خوانده شود؟ در این تحقیق، به تفصیل در باره این موضوع بحث خواهد شد.

در اینجا، به دلیل رعایت اختصار، از کتب اهل سنت به آنچه بخاری آورده و از کتب امامیه به آنچه شیخ طوسی در تهذیب نقل کرده است بسنده می‌کنیم.

و در پانوشت ها به دیگر مصادر روایی که احادیث مربوط را ثبت کرده است، اشاره می‌کنیم:

الف - روایات اهل سنت

1 - یحیی بن بکر، از عقیل، از ابن شهاب روایت کرده که امّسلمه مرا خبر داد که ابوهزیره گفت: از رسول خدا(صلي الله عليه وآله) شنیدم که در باره ماه رمضان فرمود:

«كُسي كه از روی ایمان و اخلاص به نماز بایستد ، خداوند گناهان گذشته او را بیامرزد»؛ «مَنْ قَامَهُ إِيمَانًا وَ احْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا

2 - به طریق دیگر از ابوهریره نقل شده که پیامبر(صلي الله عليه وآله) فرمود: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَ احْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ دَنْيِهِ».

این شهاب گوید: پیامبر خدا رحلت کردند و تا زمان ابوبکر و اوایل خلافت عمر امر به این منوال بود. 5  
شوکانی گوید: از نووی نقل شده که قیام رمضان، با نماز تراویح تحقق می پذیرد ولی منحصر به تراویح نیست. و سخن کرمانی را که گفته است قیام رمضان جز به تراویح محقق نمیشود، دور از واقعیت دانسته است. 6

3 - بنا به نقل بخاری، از عایشه روایت شده که گفت: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى وَذَلِكَ فِي رَمَضَانَ». 7  
4 - یحیی بن بکیر، از عقیل، از ابن شهاب، از عروه روایت کرده که عایشه بر من خبر داد که رسول خدا در نیمه شبی به مسجد رفتند و گروهی با نماز آن حضرت نماز خواندند و این خبر منتشر شد و در پی آن جمعیت بیشتری آمدند و با پیامبر نماز گزارند، صبح شد و خبر نماز پیغمبر زبان به زبان گشت و در شب سوم نیز با نماز آن حضرت نماز خواندند و چون شب چهارم فرارسید، مسجد گنجایش جماعت را نداشت تا اینکه مردم برای ادای فریضه صبح اجتماع کردند و پیامبر پس از نماز صبح شهادتین گفته، سپس فرمودند: از تنگی مکان بیم نداشتم، لیکن ترسیدم که این نماز بر شما واجب شود؛ (خَشِيتُ أَنْ تَفْرَضَ عَلَيْكُمْ...) و از انجام آن ناتوان شوید. پیامبر رحلت نمودند و امر بدین منوال بود. 8

شوکانی گوید: نوری گفته است: از این روایت چنین استفاده میشود که نافله را میتوان به جماعت خواند، اما به نظر من باید نافله را فرادی خواند، به جز نوافل مخصوص؛ مانند عید، کسوف، استسقا و تراویح، به نظر اکثر فقها». 9  
این نظریه از چند جهت مردود است:

اولاً: روایت پیشین دلیل بر این نیست که آن نماز که پیامبر گزارند، تراویح بوده و در ماه رمضان اقامه شده است، تا بتوان بر مشروعیت تراویح استدلال کرد.

ثانیاً: فقهای اهل سنت در این که مضمون روایت مبین جماعت در نافله باشد، تأمل دارند و جز در مواردی خاص؛ مانند عید و استسقا و... فرادی خواندن را ترجیح داده اند. چنانکه از قول شوکانی خواهد آمد.

ثالثاً: سند روایت جای تأمل دارد؛ زیرا یحیی بن بکیر را که همان یحیی بن عبدالله ابن بکیر است، برخی علما مانند نسائی و ابن حاتم ضعیف شمرده اند.

نسائی گوید: «ضعیف است و در مورد دیگر گوید ثقه نیست.»

ابن حاتم نیز گوید: حدیث او ثبت میشود اما به آن استدلال نمیتوان کرد. 10

5 - اسماعیل گوید، مالک برایم نقل کرد از سعید مقبری، از ابی سلمه پسر عبدالرحمان که از عایشه پرسید: نماز پیامبر در ماه رمضان چگونه بود؟ پاسخ داد: در رمضان و نه غیر آن، بر یازده رکعت می افزود. چهار رکعت میخواند که از زیبایی و طولانی بودنش می پرس، سپس چهار رکعت دیگر میخواند که از زیبایی و طولانی بودنش می پرس. آن گاه سه رکعت دیگر میخواند. پرسیدم: یا رسول الله آیا پیش از نماز وتر به خواب میروید؟ پاسخ میدادند ای عایشه، دیدگان من به خواب میروند اما قلب من بیدار است. 11

تفسیر «خَشِيتُ أَنْ تَفْرَضَ»

نکته قابل ذکر در روایت فوق، جمله «می ترسم بر شما واجب شود» است؛ زیرا چگونه ممکن است مواظبت به يك عمل مستحب، سبب وجوب آن شود؟! و به گفته علامه مجلسی(رحمة الله عليه): مواظبت بر عمل خیر و اجتماع بر يك فعل مندوب، هرگز سبب وجوب آن نمی شود؛ چرا که خدای تعالی از وجود مصالح و مفاسد افعال غافل نیست تا اجتماع مردم آن را کشف کند!... اگر پیامبر از واجب شدن نماز نافله در شب، با عمل مردم، بیم داشت چرا امر کرد در خانههای خود بخوانند؟ و چرا آنها را از انجام نوافل به دلیل بیم از واجب شدن آن نهی نکرد؟! مناسب با تعلیل مذکور در روایت فوق این بود که بفرماید: «می ترسم جماعت خواندن نافله بر شما واجب شود» نه اینکه «نافله شب واجب گردد»، همانگونه که در برخی روایاتشان آمده است. در حالی که آنها معتقدند در برخی نوافل مانند نماز عید، کسوف، استسقا و نماز میت، جماعت خواندن مستحب است و از جماعت خواندن آنها نهی نرسیده است. بنابراین، اگر روایت مذکور صحیح باشد باید بر این مطلب حمل کرد که چیزی را که خداوند امر نفرموده، نباید در آن مرتکب تکلف شد و مثلاً نماز شب را نباید واجب شمرد؛ چرا که موجب بدعت در دین خواهد بود. پس این روایت به وضوح دلالت دارد که عمل آنها (جماعت خواندن نافله) ناپسند است و بسا موجب عقاب گردد و حال که چنین است پس از اینکه رابطه وحی قطع گردید ارتکاب آن جایز نخواهد بود. 12

ب: روایات امامیه

1 - شیخ طوسی به اسناد خود از مسعدة بن صدقه از حضرت صادق(عليه السلام) روایت کرده که فرمود: «روش پیغمبر در ماه رمضان این بود که بر نمازهای نافله پیشین می افزود و از اول ماه تا بیستم، بیست رکعت بجای می آورد، هشت رکعت پس از مغرب، دوازده رکعت پس از عشا و در دهه آخر هر شب سی رکعت می خواند. دوازده رکعت پس از مغرب، هجده رکعت پس از عشا و به دعا و تجمه اهتمام بلیغ می فرمود و در شب بیست و یکم صد رکعت و در شب بیست و سوم صد رکعت میخواندند و به شب زندهداری می پرداختند» 13

2 - و نیز شیخ طوسی به اسناد خود از مفضل، از امام صادق(عليه السلام) نقل کرده که فرمود:

«يُصَلِّي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ زِيَادَةَ أَلْفِ رَكْعَةٍ» 14

«در ماه رمضان بیش از هزار رکعت نماز خوانده می شود.»

مفضل میگوید: چه کسی قادر به انجام این نمازهاست؟

امام می فرماید: چنین نیست که تو پنداری. آیا در ماه رمضان بیش از هزار رکعت خوانده نمی شود؟ بدین ترتیب: در هر شب بیست رکعت، در شب نوزدهم صد رکعت، در شب بیست و یکم صد رکعت و در شب بیست و سوم صد رکعت و در هشت شب باقی مانده دهه آخر، سی رکعت، که این نهد و بیست رکعت می شود...» 15

روایات دیگری نیز با همین مضامین از ائمه معصوم (علیهم السلام) رسیده و بیانگر آن است که در هر شب از ماه مبارک رمضان تا بیست شب بیست رکعت خوانده می شود و در هر شب از دهه آخر سی رکعت به تفصیلی که گذشت.

آراء فقها در نافله ماه رمضان

کسی که در کتب فقهی ما امعان نظر کند و ابواب نمازهای مستحب را بررسی نماید، به بابی میرسد با عنوان «نافلههای رمضان» که از اثبات مشروعیت و دلایل آن سخن میگوید و چنین به دست می آید که از امور مسلم و غیرقابل انکار، که مورد اجماع امامیه است، مشروعیت و جواز نافله این ماه است؛ همانگونه که اهل سنت نیز بر مشروعیت و جواز آن اتفاق نظریه دارند. و اگر کسی جز این را به امامیه نسبت دهد، نشان بی اطلاعی او از مبانی امامیه و آراء و کتب و دلایل آنها است. 16

در اینجا به نقل گفتار علامه عاملی، بسنده می کنیم؛ سید عاملی گوید: مشهور در میان اصحاب ما (فقهایی امامیه) استحباب نافله ماه رمضان است؛ همانگونه که در کتابهای مختلف، مقتصر، غایه المرام، الروض، مجمع البرهان، کفایه و مفاتیح و جز اینها آمده است. بلکه میتوان گفت این مسأله اجماعی است؛ همانگونه که در فوائدالشرایع، مجمع البرهان، الریاض آمده و کسی منکر آن نیست. صدوق نیز موافق جواز آن می باشد. بنابراین، مسأله مورد اتفاق عموم فقها است؛ چنانکه در «مصباح الظلام» آمده و عقیده اکثریت فقها است و همچنین در معتبر ذکر شده و در روایات نیز مشهور است، بدانگونه که در شرایع، نافع، ذکری و روضه آمده است. و در مختلف است که روایات بسیاری در این خصوص وجود دارد. و در البیان است که نافله ماه رمضان مشروعیت دارد، بنا به اشهر و کسی که آن را نفی کند با روایات نزدیک به متواتر و عمل اصحاب مخالفت کرده است. در ذکری آمده: فتاوی و اخبار فراوان دال بر مشروعیت آن میباشد پس به قول نادر مخالف اعتنا نباید کرد.

در معتبر آمده: عمل مسلمانان عموماً دال بر استحباب نوافل است.

در منتهی آمده است: اکثر اهل علم به استحباب افزودن نافله ماه رمضان بر دیگر ماهها قائلاند و نیز گوید: به جز معدودی بر این امر اجماع دارند.

در سرائر می خوانیم: اختلافی نیست که هزار رکعت مستحب است و جز ابو جعفر ابن بابویه، با این قول مخالفی نیست و مخالفت وی مضر به اجماع علمای متقدم و متأخر وی نمی باشد. 17

نگارنده گوید: کلام صدوق در کتاب «الفقیه» دال بر نفی مشروعیت نافله ماه رمضان نیست بلکه ظاهر گفته او نفی تأکید بر استحباب است، چه او تصریح می کند: باکی نیست که به آنچه در اخبار وارد شده عمل شود. 18

افزون بر این، در امالی صدوق آمده است: کسی که بخواهد بر نمازهای نافله در هر شب نیفزاید، هر شب بیست رکعت بخواند، هشت رکعت بین مغرب و عشا دوازده رکعت پس از عشا تا بیست شب از ماه رمضان و سپس در هر شب سی رکعت بجای آورد. 19

تعداد رکعتهای نافله رمضان

اهل سنت در عدد این نافله ها اختلاف شدید دارند. این اختلاف بدان جهت است که نص صریح از پیامبر گرامی در این خصوص موجود نیست.

مشهور نزد جمهور بیست رکعت است. برخی دیگر سی و شش رکعت گفته اند و برخی دیگر بیست و سه رکعت و گروهی شانزده رکعت، گروه دیگر سیزده رکعت. بعضی بیست و چهار و بعضی سی و چهار و بالأخره بعضی چهل و یک رکعت برشمرده اند.

و اما مشهور نزد ما (امامیه)، به رغم اختلاف روایات، بیست رکعت در شب است تا شب بیستم رمضان، سپس سی رکعت در دهه آخر به علاوه صد رکعت در هر یک از لیالی قدر؛ نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم که بدین ترتیب جمعاً هزار رکعت می شود.

خلاصه سخنان فقهایی عامه

1 - ابن قدامه می گوید: نظر ابو عبدالله - رحمه الله - در این خصوص بیست رکعت است که همین قول را نوری و ابوحنیفه و شافعی برگزیده اند. و مالک سی و شش رکعت گفته و پنداشته که از دیر زمان چنین معمول بوده است. وی به عمل اهل مدینه استناد کرده است. 20

نگارنده گوید: دلیل آنها بر بیست رکعت، عمل ابی بن کعب است که عمر مردم را به نماز خواندن با وی ترغیب کرد. و از اینجا معلوم می شود که در این خصوص نص صریحی از پیامبر در مورد تعداد رکعات نرسیده است. بلکه ظاهر برخی روایات نیز افزودن نافلههای رمضان بر دیگر ماههاست؛ یعنی یازده رکعت نافله شب. آنها همچنین برای اثبات بیست رکعت به آنچه به علی (علیه السلام) نسبت داده شده که آن حضرت مردی را به اقامه بیست رکعت در رمضان نصب فرمود، استدلال کرده اند. 21

2 - محمد بن نصر مروزی، مدعی ابن قدامه را نقد کرده که صحابه به بیست رکعت اجماع نموده اند. او گوید: روایات بسیاری در حدّ تواتر از پیامبر خدا رسیده که در رمضان بر یازده رکعت اضافه نمی کردند. پس صحابه چگونه بر خلاف سیره رسول الله اجماع نموده اند؟ پس بهتر آن است که فعل پیامبر ملاک عمل قرار گیرد. 22

3 - قسطلانی گوید: معروف، که اکثریت عمل می کنند، بیست رکعت است با ده سلام و پنج ترویحه (استراحت). بنابراین، هر

ترویج چهار رکعت است با دو سلام به جز وتر که سه رکعت میباشد. و سخن عایشه را که گوید پیامبر(صلي الله عليه و آله) در رمضان و دیگر ماهها بر یازده رکعت نمی افزود، اصحاب حمل به وتر نموده اند...

4 - سرخسی گوید: به جز وتر، به نظر ما بیست رکعت است و مالك گوید: سنت سیوشش رکعت می باشد. 23

5 - العینی نیز به اختلاف شدید اقوال در مسأله اشاره کرده است (که به دلیل اختصار، از نقل آن خودداری می شود). 24

6 - موصلي حنفي گوید: شایسته است در هر شب از ماه رمضان، پس از عشا، امام جماعت پنج ترویج برای مردم اقامه کند. هر ترویج چهار رکعت با دو سلام، و میان هر ترویج مقداری برای استراحت بنشیند و پس از ترویج پنجم نماز وتر را به جای آورد. ابی بن کعب چنین کرد و این روش مردم حرمین (مکه و مدینه) بوده است. 25

7 - بغوي گوید: از جمله سنتها نماز تراویح در ماه رمضان است که عدد آن بیست رکعت است با ده سلام. 26

8 - ماوردي نیز بیست رکعت را با پنج ترویج برگزیده است. 27

9 - الجزيري نیز بیست رکعت را برگزیده به جز نماز وتر. 28

از مجموع این سخنان استفاده می شود که قول به بیست رکعت در نزد اهل سنت اجماعی است؛ چنانکه ابن قدامه و دیگران ادعا کرده اند و رأی جمهور (اکثریت) است چنانکه عسقلانی مدعی شد. و همان است رأی ابو عبدالله، نوري، ابوحنیفه و شافعی و حنبلیها که ترمذی از اکثر اهل علم نقل کرده و همین منقول است از علي(عليه السلام) و عمر و سایر صحابه و تابعین؛ مانند اعمش و ابن ابیملیکه و حارث همدانی و اهل کوفه و...  
آرای فقهای امامیه

مشهور نزد امامیه هزار رکعت در ماه رمضان است که در هر شب بیست رکعت تا شب بیستم و سی رکعت در شبهای ده آخر خوانده میشود، با تفصیلی که در کتب فقهی آمده است. در اینجا به نقل گفتار سید مرتضی، شیخ طوسی، حلبی، حلّی، نراقی، عاملی و طباطبایی بسنده می کنیم:

1 - سید مرتضی گوید: «عقیده امامیه در ترتیب نوافل ماه رمضان این است که هر شب بیست رکعت بخواند، هشت رکعت پس از نماز مغرب، دوازده رکعت پس از نماز عشا و چون شب نوزدهم رسد صد رکعت و در شب بیستم همان بیست رکعت و شب بیستویکم صد رکعت و در شب بیست و دوم سی رکعت، هشت رکعت آن را پس از مغرب و بقیه را پس از عشا. 29

2 - شیخ طوسی گوید: طول ماه رمضان هزار رکعت، افزون بر نافلهای سایر ماهها بخواند. در بیست شب اول، هر شب بیست رکعت، هشت رکعت میان مغرب و عشا و دوازده رکعت پس از عشا و در دهه آخر هر شب سی رکعت و در شبهای نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم هر شب صد رکعت. 30

3 - ابوالصلاح حلبی نیز به همان ترتیب فرموده است. 31

4 - ابوالحسن حلبی، گفته است: علاوه بر نوافل یومی، در ماه رمضان هزار رکعت خوانده شود؛ به این ترتیب که از شب اول تا شب پانزدهم بیست رکعت در هر شب و پس از آن بر بیست رکعت بیفزاید. 32

5 - علامه حلّی نیز هزار رکعت در ماه، هر شب بیست رکعت تا شب بیستم و از آن پس سی رکعت را فرموده است. 33

6 - فاضل نراقی، هزار رکعت را اجماعی دانسته و در ترتیب آن دو صورت را مطرح نموده است:

الف: در هر شب بیست رکعت، هشت رکعت پس از مغرب و دوازده رکعت پس از عشا - یا به عکس - و در دهه آخر هر شب ده رکعت بیفزاید و در شبهای قدر صد رکعت بیفزاید.

ب: همان ترتیب، مگر آنکه در شبهای قدر به صد رکعت اکتفا کند. 34

7 - سید عاملی گوید: در هر شب بیست رکعت و این اجماعی است، همانگونه که در انتصار و خلاف و کشف اللثام و منتهی آمده است. 35

8 - سید طباطبایی، با اشاره به اختلاف روایات، اجماع فقها را بر استحباب هزار رکعت، افزون بر نوافل دیگر آورده است. وی اشاره به قول صدوق نموده که گفته است: در رمضان زاید بر نوافل دیگر ماهها نافلهای نیست، آن را قول شاذ دانسته 36 و کیفیت انجام آن را به ترتیب سابق ذکر کرده است. 37

همانگونه که پیشتر گفته شد، کلام صدوق در فقیه دال بر عدم مشروعیت نیست بلکه تأکید آن بر استحباب را نفی میکند و به طور صریح آورده است: عمل به آنچه در روایات وارد شده. 38

اقوال مخالف در مسأله تراویح

در برابر آنچه جمهور فقهای عامه به سنت بودن بیست رکعت تراویح قائل اند، برخی آن را انکار کرده اند:

1 - کحلانی مؤلف «سبل السلام» آن را مورد انکار قرار داده، می گوید: روایت صحیحی درباره آن نرسیده و تنها یازده رکعت در روایت صحیح آمده است و آنچه عمل میشود (بیست رکعت) بدعت می باشد، شوکانی نیز در نیل الأوطار راه کحلانی را پیموده است.

کحلانی در عینحال جماعت خواندن نافله را انکار نکرده و به عمل عمر استناد کرده است که چون دید مردم متفرق به نماز ایستاده اند، آنها را به جماعت فراخواند. و سپس به روایتی که عامه از پیامبر(صلي الله عليه وآله) نقل می کنند که «بر شما باد به سنت من و سنت خلفای راشدین بعد از من» اشاره کرده و می گوید: مقصود از سنت خلفا راه و روش پیامبر در برابر دشمنان اسلام و تقویت شعائر دین و امثال آن است. و می افزاید این حدیث هر خلیفه راشدی را شامل است و به شیخین (ابوبکر و عمر) اختصاص ندارد و این از قواعد شریعت است که خلیفه راشد حق ندارد طریق های را بر خلاف سیره پیامبر(صلي الله عليه وآله) بنیانگذاری کند. حتی عمر که خود مؤسس جماعت نافله در شبهای رمضان بود، آن را بدعت نامید و نگفت

سنت است. افزون بر این، صحابه در موارد مختلفی با شیخین مخالفت نموده اند و این نشانه آن است که آنها حدیث مذکور را دال بر سنت بودن تراویح ندانسته اند. 39

2 - شوکانی بر این باور است که: از روایات این باب مشروعیت نافله در رمضان به جماعت و یا فرادی استفاده می شود، بنابراین منحصر نمودن آن به تراویح و عدد معین و با قرائت بخصوص از سنت دلیلی ندارد. 40

3 - علامه مجلسی گوید: از روایات اهل سنت بر می آید که پیامبر بیست رکعت به عنوان تراویح اقامه نکردند بلکه سیزده رکعت بجا می آوردند و روایات آنها نیز هیچگونه دلالتی بر استحباب بیست رکعت ندارد تا چه رسد به جماعت خواندن آن، هر چند بهترین عبادت است و کم یا زیاد آن مانعی ندارد اما قول به استحباب عدد خاص و در وقت مخصوص و به شیوه های خاص، بدعت و گمراهی است در حالیکه سنتی که آنها (عامه) روایت می کنند به صورت مؤکد است و با عنوان شعائر دین تراویح را بیا می دارند. 41

نماز تراویح با جماعت، بدعتی از خلیفه دوم

ظاهر پارهای نصوص این است که نخستین کسی که جماعت در نافله رمضان را سنت کرد، عمر بن خطاب بود و در زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و دوره خلافت ابوبکر چنین چیزی وجود نداشت. اما عمر با استحسان به این امر رأی داد و مردم را بدان ترغیب کرد و خود معترف بود که این بدعت است اما می گفت بدعت خوبی است! و خود به آن ملتزم نبود و در خانه فرادی می خواند. به این مطلب قسطلانی و قلقشندی و ابن قدامه و دیگران تصریح کرده اند که سخنانشان را خواهیم دید. روایت بخاری

ابن شهاب از عروه بن زبیر، از عبدالرحمان بن عبدالقاری نقل کرده که گفت: شبی از شبهای رمضان با عمر بن خطاب به مسجد رفتیم، مردم متفرق بودند و هرکس برای خود نماز می خواند و بعضاً مردی با اقوام خود به نماز مشغول بود. عمر چون این بدید گفت: به عقیده من اگر اینها را با یک امام گرد آوریم بهتر است. و در پی این تصمیم ابیبن کعب را به امامت گماشت. شب دیگر به اتفاق به مسجد رفتیم و مردم به جماعت نماز می خواندند، عمر گفت: «نعم البدعة هذه» این بدعت خوبی است! البته نمازی که پس از خوابیدن بخوانند؛ یعنی آخر شب از اینکه اول شب اقامه شود بهتر خواهد بود. 42

علمای عامه چه می گویند

1 - قسطلانی می گوید: این نماز را عمر بدعت نامید؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور نداده بود که به جماعت بخوانند و همچنین در عهد ابوبکر، در اول شب نبود و همه شب اقامه نمی شد و عدد رکعات آن این مقدار نبوده است. 43

2 - ابن قدامه گفته است: تراویح را به عمر نسبت داده اند؛ زیرا مردم را مأمور ساخت با ابیبن کعب به جماعت بخوانند و او چنین کرد. 44

3 - العینی گوید: عمر آن را بدعت نامید؛ چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را سنت نکرد و در زمان ابوبکر نیز بدان عمل نمیشد. او میافزاید: بدعت دو گونه است؛ اگر زیر عنوان عمل پسندیده در شریعت باشد بدعت نیکو است و اگر ناپسند باشد بدعت ناپسند است. 45

نگارنده گوید: خواهیم گفت که بدعت یک نوع نیست و آن هم ضلالت است و حرام.

4 - قلقشندی گوید: یکی از ابتکارات عمر این بود که نماز تراویح را برای نخستین بار در ماه رمضان سنت کرد و مردم را به اقامه آن با امام واحد فراخواند و این در سال چهاردهم هجرت بود. 46

الباصی، سیوطی، سکتواری و دیگران نیز گفته اند: اولین کسی که تراویح را سنت نمود عمر بن خطاب بود و نیز تصریح کرده اند که اقامه نوافل به جماعت در ماه رمضان از بدعت های عمر است. 47

ابن سعد و طبری و ابن اثیر گفته اند: این موضوع در سال چهاردهم بود و در مدینه برای مردم و امام قرار داد یکی برای مردان و دیگری برای زنان. 48

الباصی، ابن التین، ابن عبدالبر، کحلانی و زرقانی نیز همین مطلب را گفته اند و کحلانی درباره این سخن عمر که گفت: این بدعت خوبی است، میگوید: بدعت هیچ گاه پسندیده نیست بلکه همواره گمراهی و ضلالت است. 49

اینها بخشی است از گفتار فقهای فریقین در مسأله تراویح و همین هاست که موجب شده است در مشروعیت آن به بحث بپردازند.

حکم جماعت در نافله رمضان

همانگونه که ملاحظه کردیم، در دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله) نوافل رمضان به جماعت تشریح نشده و خلیفه دوم آن را اختراع کرده است و همین امر منشأ اختلاف فقهای اسلام شده است. امامیه مشروعیت آن را به استناد دلائل محکم رد کرده اند و متأسفانه برخی از عامه موضع شیعه را نفهمیده و تصور کرده اند اصل مشروعیت نافله مورد انکار آنها است، در حالی که چنین نیست. آنچه مردود است جماعت خواندن نافله است نه اصل نافله؛ چرا که به اعتراف خلیفه دوم بدعت است.

برخی از عامه نیز نظری موافق و نزدیک به امامیه دارند؛ مانند شافعی که جماعت خواندن نافله را مکروه دانسته و برخی دیگر گفته اند بهتر است فرادی و در خانه خوانده شود. بنابراین مسأله مورد اتفاق علمای عامه نیست هر چند اکثریت به مشروعیت جماعت قائل شده اند.

رای فقهای عامه

1 - عبدالرزاق از ابن عمر نقل کرده که گفت: نماز نافله در ماه رمضان به جماعت خوانده نشود. 50

و نیز از مجاهد که گفت مردی نزد ابن عمر آمد و گفت در رمضان جماعت می خوانم پرسید آیا قرائت میخوانی، پاسخ داد:

آری، گفت: آیا همچون حمار سکوت میکنی! برو در خانه ات نماز بخوان. 51

2 - سرخسی از شافعی نقل کرده که گفت: مانعی نیست هر نمازی به جماعت خوانده شود؛ چنانکه مالک گفته و قائل به استحباب آن شده است، اما به نظر ما مکروه است.

سرخسی می افزاید: شافعی نافله را به فریضه قیاس گرفته است، در حالی که به نظر ما اصل در نوافل پنهان داشتن و پرهیز از ربا و خودنمایی است. به عکس فرایض که اصل در آنها اعلان است و جماعت چنین ویژگی را دارد. 52 و نیز در فصل دوم کتاب خود گوید: طحاوی از معلی و ابو یوسف و مالک نقل کرده که گفته اند: حتی لامکان در خانه اقامه کند. و شافعی گوید: تراویح به صورت فرادی افضل است؛ زیرا دور از تظاهر است. عیسی بن ابان و بکار بن قتیبه و مزنی از شافعی و احمد بن علوان قائل به افضل بودن جماعتند مطابق مشهور اکثریت علما.

سرخسی سپس به حدیث اباذر استناد کرده، می گوید: گروهی از اهل بدعت منکر جواز اقامه آن به جماعت در مسجد شده اند ولی چون این شعار اهل سنت است لذا از شعائر اسلامی به حساب می آید! 53 در حاشیه سخن سرخسی

نگارنده گوید: نمی دانم سرخسی به چه کسی گوشه می زند و کدامین را نکوهش می کند! و مقصود او از اهل بدعت کیست؟ با اینکه خلیفه (عمر) گفت: این بدعت خوبی است! و شافعی قائل به کراهت جماعت است و آن را اصل در نوافل دانسته یا اینکه به امثال بغوی گوشه میزند که قائل به افضل بودن افراد است و به عمل و سیره پیامبر استناد کرده که فرمود: «در خانه هایمان نماز بخوانید». یا بر امامیه تعریض می زند که قائل به عدم مشروعیت جماعت نوافل در مواردی هستند که دلیل وجود ندارد؟!

و بالأخره چرا اقامه نافله به جماعت، شعار اهل سنت شده؟ با اینکه عمر اقرار به بدعت بودنش دارد و خود او ترجیح میداد تنها بخواند و در عهد پیامبر خوانده نشد و نیز در خلافت ابوبکر و بخشی از دوران عمر و گروهی از اعلام و بزرگان اهل سنت چون مالک و ابو یوسف و برخی شافعی به پیروی او، قائل به کراهت اند، آیا اینها به زعم سرخسی اهل سنت نیستند که شعار اهل سنت (جماعت تراویح) را ترک کرده اند! 54

اگر پیامبر آن را شعار اسلام و سنت قرار نداد و صحابه نیز آن را شعار سنت نشناختند، چگونه و به چه دلیل و از کجا این شعار سنت شد؟ تا عامل امتیاز آنها از سایر مذاهب باشد؟ آیا این از مصادیق بارز بدعت نیست؟

به علاوه، چگونه میتوان چنین بدعتی را به جماعت در فرائض قیاس کرد، با اینکه مشروعیت جماعت در فرایض جای سخن نیست! باری، منشأ تشریح جماعت در تراویح، رأی شخصی و اجتهاد بدون دلیل و صرفاً استحسان است؛ چرا که خلیفه دوم گفته است: به نظر من اگر يك امام با این جماعت نماز بخواند بهتر خواهد بود! و جز این مستندی ندارد.

موصلی، بغوی، قسطلانی و دیگر فقهای عامه نیز به بحث در باره این موضوع پرداخته و دیدگاههای مختلفی ابراز کرده اند؛ از جمله قسطلانی با نقل قول برخی فقها در افضلیت اقامه نافله در خانه و به صورت فرادی، آن را مستند به فعل رسول الله (صلي الله عليه و آله) نموده که آن حضرت در خانه و فرادی به جا می آوردند و اعتراف عمر را نیز به همین ترتیب آورده و اختیار این قول را به مالک و ابویوسف و برخی شافعی نسبت داده و از زهری نقل کرده که می گفت رسول خدا درگذشت و سیره بر این جاری بود که نافله را هر کسی در خانه اش فرادی بخواند تا اینکه عمر آمد و مردم را توصیه کرد که با ایین کعب به جماعت برگزار کنند و این شیوه بعد از آن معمول گردید. 55

همچنین شوکانی از قول مالک و ابو یوسف و برخی شافعی و دیگران نقل کرده که گفته اند: افضل فرادی و انجام نافله در خانه است، به دلیل قول رسول الله که فرمود: «افضل صلوة المرء في بيته إلا المكتوبة». افضل این است که شخص نماز خود را در خانه بخواند بجز نمازهای واجب. شوکانی اضافه می کند که این حدیث مورد اتفاق است و این در حالی است که عترت (اهل بیت پیامبر(صلي الله عليه وآله)) نیز گفته اند که جماعت خواندن نافله بدعت است. 56

فتوای علمای امامیه

عموم فقهای امامیه با جماعت خواندن نافله را بدعت می دانند؛ از جمله آنها سیدمرتضی است که میگوید: اما تراویح، بدون شبهه بدعت است، همانگونه که در روایت نبوی است که فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الصَّلَاةَ بِاللَّيْلِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مِنَ النَّافِلَةِ فِي جَمَاعَةٍ يَدْعَةُ» .

«مردم! نماز نافله شب را در ماه رمضان به جماعت خواندن بدعت است.» 57

و روایتی نیز هست که عمر در یکی از شبهای ماه رمضان وارد مسجد شد، دید چراغها را برای نماز جماعت روشن کرده اند. پرسید: قضیه چیست؟ گفتند: مردم برای نماز مستحبی اجتماع کرده اند. عمر گفت: «يَدْعَةُ قِيَمَةَ الْيَدْعَةِ»؛ «بدعت است اما بدعت خوبی است!»

چنانکه ملاحظه می کنیم عمر به بدعت بودنش معترف بود و از قول نبی اکرم(صلي الله عليه وآله) است که فرمود: «كُلُّ يَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»؛ «هر بدعتی گمراهی است». روایت دیگری در این خصوص وجود دارد که مردم کوفه در مسجد اجتماع کرده بودند و از امیرمؤمنان، علی(عليه السلام)خواستند کسی را به امامت برگزینند تا نافله ماه رمضان را با وی اقامه کنند و حضرت آنان را نکوهش کرد و فرمود: این خلاف سنت است. 58

سید مرتضی (از فقهای امامیه) نیز میگوید: ادّعی قاضی القضاة که نافله گزار با جماعت، در ماه رمضان، در زمان پیامبر(صلي الله عليه و آله) وجود داشته و سپس آن حضرت ترک نموده است، مغالطهای بیش نیست؛ چرا که ما نافله ماه رمضان را به صورت فرادی منکر نیستیم بلکه جماعت خواندن آن را قبول نداریم و اگر کسی مدعی شود که پیامبر(صلي الله عليه و آله) در

زمان خود به جماعت خواندند، این ادعا نوعی زورگویی است که کسی به آن تن نداده است و اگر چنین بود، عمر نمی گفت: «إِنَّهَا يَدْعَةٌ»؛ «این يك بدعت است.»  
 سید مرتضی، همچنین می فرماید: «به نظر میرسد که امامیه در ممنوعیت اقامه جماعت در نافله های ماه رمضان منفرداند و آن را ناپسند می دانند و بیشتر فقهای عامه نیز با این رأی موافق می باشند.  
 معلی از ابویوسف نقل می کند که گفت: اگر کسی بتواند در ماه رمضان نافله را در خانه خود اقامه کند، همانگونه که امام می خواند، به نظر من بهتر آن است که چنین کند.  
 مالک نیز می گوید: ربیع و بسیاری از علمای ما، هنگامی که نافله به جماعت اقامه می شد مسجد را ترک می کردند و با جماعت نماز نمی خواندند و من نیز چنین می کردم؛ چرا که پیامبر نافله را جز در خانه اقامه نکرد.  
 شافعی هم می گوید: به نظر من نماز فرادی در نافله رمضان بهتر است.  
 اینها مطالبی است که طحاوی در کتاب «الاختلاف» نقل کرده است. بنابراین، موافقین امامیه در این مسأله بیشتر از مخالفان هستند.

دلیل ما در این مسأله، یکی «اجماع» است و دیگری «طریق احتیاط»؛ زیرا کسی که در خانه فرادی بخواند به اجماع همه نه بدعت گذار است و نه گنهار، در حالیکه اقامه آن به جماعت، مظنه گناه و بدعت می باشد.  
 سید مرتضی سپس میافزاید: عمر نیز خود معترف بود که خلاف سنت است و حکم بدعت را دارد و خود آنها (عامه) روایت میکنند که پیامبر اکرم (صلي الله عليه وآله) فرمود: «كُلُّ يَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ»؛ «هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش جای دارد.» 59  
 موضوع تراویح در اصل مقاله، با بحثهای روایی و فقهی دنبال شده و دلایل روایی بسیاری، از منابع امامیه، در خصوص بدعت بودن تراویح نیز آمده است. همچنین جرح و تعدیل دلایل فریقین در مسأله مورد بحث، همچنان ادامه دارد که خوانندگان را به مطالعه اصل مقاله توصیه می کنیم و برای ترجمه و تلخیص همین مقدار را کافی می دانیم.

پى نوشت ها:

1. نک: بحار الأنوار، ج 1، ص 363؛ فتح الباری، ج 4، ص 294؛ ارشاد الساری، ج 4، ص 694؛ شرح الزرقانی، ج 1، ص 237؛ النهایه، ج 1، ص 274؛ لسان العرب، قاموس و...
2. سبل السلام، ج 2، ص 11
3. السنن الکبری، ج 2، ص 700
4. بخاری، ج 1، ص 343؛ مسلم، ج 1، ص 523؛ موطأ، ج 1، ص 113 و...
5. بخاری، ج 1، ص 343
6. نیل الأوطار، ج 3، ص 51
7. بخاری، ج 1، ص 343
8. بخاری، ج 1، ص 343
9. نیل الأوطار، ج 3، ص 50
10. تهذیب الکمال، ج 20، ص 40 و 136؛ سیر اعلام النبلاء، ج 10، ص 612
11. بخاری، ج 1، ص 343
12. نک: بحار الأنوار، ج 31، ص 12
13. التهذیب، ج 3، ص 62؛ الاستبصار، ج 1، ص 462؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 29، ج 2
14. التهذیب، ج 3، ص 68؛ ج 21؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 29، باب 7، ج 1
15. التهذیب، ج 3، ص 62؛ ج 6؛ الاستبصار، ج 1، ص 462؛ وسائل، ج 8، ص 29، باب 7، ج 2
16. سرخسی میگوید: امت اجماع بر مشروعیت نوافل رمضان و نماز تراویح دارند و احادی از اهل دانش جز رافضیها منکر آن نیست. المبسوط، ج 2، ص 1452. (سرخسی میان نوافل رمضان و نماز تراویح خلط کرده است. اصل نوافل رمضان را فقهای امامیه منکر نیستند، چیزی که مورد اعتراض امامیه است، به جماعت خواندن آن میباشد، «مترجم»
17. مفتاح الکرامه، ج 3، ص 255
18. نک: الحدائق الناظره، ج 10، ص 509
19. امالی صدوق، ص 747؛ مجلس، ص 93، به نقل مفتاح الکرامه، ج 3، ص 255
20. المغنی، ج 2، ص 167
21. نک: المغنی، ج 2، ص 167؛ السنن الکبری، ج 2، ص 699، و افزوده اسناد این روایت ضعیف است.
22. حاشیه المغنی، ج 2، ص 167
23. المبسوط، ج 2، ص 145
24. عمدة القاری، ج 11، ص 127 و...
25. الاختیار، ج 1، ص 95
26. التهذیب فی فقه الشافعی، ج 2، ص 368

27. الحاوي الكبير، ج2، ص368
  28. نك: عمدة القاري، ج11، ص127 و...
  29. الإنتصار، ص55
  30. الخلاف، ج1، ص530 مسأله 459
  31. الكافي في الفقه، ص159
  32. اشارة السبق، ص105
  33. قواعد الأحكام.
  34. مستند الشيعه، ج6، ص379
  35. مفتاح الكرامه، ج3، ص255
  36. من لا يحضره الفقيه، ج2، ص139
  37. رياض المسائل، ج4، ص197. نك: جواهر الكلام، ج12، ص187
  38. نك: حدائق، ج1، ص509
  39. نك: سبيل السلام، ج2، ص11
  40. نيل الأوطار، ج3، ص53
  41. نك: بحار الأنوار، ج29، ص15
  42. بخاري، ج1، ص342; عبدالرزاق، ج4، ص258
  43. ارشاد الساري، ج4، ص657
  44. المغني، ج2، ص166
  45. عمدة القاري، ج11، ص126
  46. مآثر الانافه في معالم الخلافه، ج2، ص337
  47. محاضرات الاوائل، ص149 و شرح المواقف.
  48. طبقات ابن سعد، ج3، ص281; تاريخ طبري، ج5، ص22; كامل، ج2، ص41; تاريخ عمرين خطاب ابن جوزي، ص52
  49. نك: سبيل السلام، ج2، ص10; بداية المجتهد، ج1، ص210 و شرح فرقاني و...
  50. المصنف، ج5، ص264
  51. همان.
  52. المبسوط، ج2، ص144
  53. همان، ج2، ص145
  54. علامه حلّي گوید: جماعت در نمازهاي فريضه است نه مستحب، جز نماز استسقا و عیدین. تذكرة الفقهاء، ج4، ص235
  55. ارشاد الساري، ج4، صص661 - 654
  56. نيل الاوطار 3 / 50; مستند الامام زيد، الهامش 139
  57. منلايحضرهاالفقيه، ج2، ص137، باب الصلاة في شهر رمضان
  58. تلخيص الشافي، ج1، ص193
  59. الإنتصار، ص55
- تأليف: نجم الدين الطيبي  
ترجمه و تلخيص: محمدتقي رهبر